

فلامنکو

«... طعم خون در دهان»

نوشته فلیکس گراند

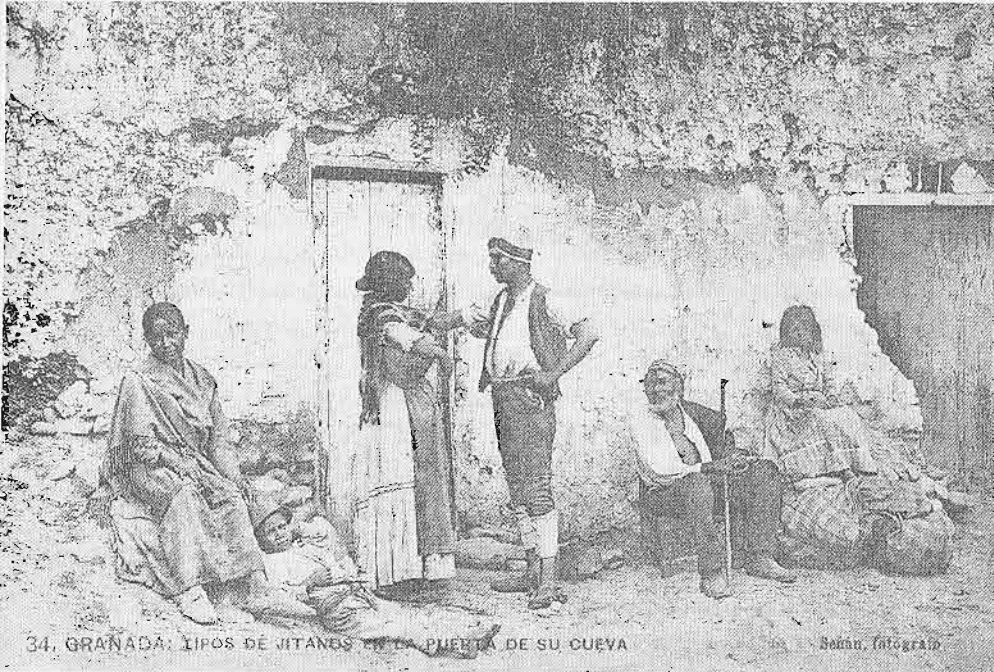
تاریخ کولیان اسپانیا سرگذشت سراقبتی پایدار است که مدت پنج قرن به طول انجامیده است. داستان اختلاف میان چادرنشینانی سنتی و جامعه‌ای یکجانشین می‌باشد که عموماً مشکوک، تحکم‌کننده و گاه نیز بیرحم بوده است. ماجرای اندوهی مداوم است که در اواخر قرن هجدهم در فلامنکو تجلی یافت، موسیقی‌ای که از درون

موسیقی سنتی و کهنسال اندلس بیرون آمد و به صورت یکی از زیباترین موسیقی‌های سرشار از اندوه، تسکین، درد و خاطره درآمد که نواهای تاکتون ساخته‌اند. در ترانه فلامنکو، در نوای گیتار فلامنکو، دقیقتر بگویم در ریتم‌های معنی‌دار رقص فلامنکو صدای اندوه و مقاومتی از گذشته‌های بسیار دور وجود دارد که بزواک رنج و افتخار

مردمی حاشیه‌نشین را در قالب این هنر با خود دارد. در اسپانیا نیز همچون سایر نقاط جهان، کولیان را آرام نگذاشته‌اند. رانده شدن به حاشیه‌های اجتماع و قلع و قمع کولیان (از لحاظ نسبی تعداد کولیانی که به دست نازیها قتل عام شدند از یهودیان بیشتر بود) تأثیری نازدودنی بر خاطره جمعی این قوم سربلند، که از قرن



یکی از معروفترین اجتماعات کسولی در غارهای ساکرومونه در غرناطه اسپانیا زندگی می‌کنند. کولیهای غرناطه در گذشته با اقلیت اعراب مغربی در نوعی همبستگی همدردانه که خاص گروههای مطرود اجتماعی است می‌زیستند. اینها منابع الهام دو شاعر اسپانیایی، فدریکو گارسیا لورکا، هستند: قصیده کسولی (۱۹۲۸) و انعامی از ترانه خونینو (۱۹۳۱). عکس سمت چپ، که در اوائل قرن حاضر گرفته شده است، کولیان ساکرومونه را نشان می‌دهد.



34. GRANADA: TIPOS DE GITANOS EN LA PUERTA DE SU CUEVA

Beltrán, fotógrafo

بود. این حيله سبب طرد شدن کولیان از سوی جامعه اکثریت یکجانشین شد، و این طردشدگی غروری خشناک و مهاجم در کولیان برانگیخت. ورطه‌ای که بدین ترتیب ایجاد شده بود راهی جز عمیقتر شدن نداشت. شیوه‌هایی قانونی برای پایان بخشیدن به حضور کولیان در اسپانیا اتخاذ گردید. اقداماتی در جهت تبعید کولیان همراه با تنبیه بدنی، بریدن اندام و بردگی صورت گرفت. در ژانویه ۱۴۹۹ فردیناند و ایزابلا اعلامیه‌ای صادر کردند که زندگی چادر نشینی را برای کولیان ممنوع اعلام می‌کرد (این امر در اواخر قرن پانزدهم معادل با محروم کردن آنها از هویت خویش بود) و مجازات نقض کنندگان آن تبعید، شلاق، بریدن گوشها و بردگی درازمدت بود.

این اعلامیه از لحاظ تاریخی مهم بود، زیرا اولین قانون از یک رشته قوانین ضدکولی بود که تا سه قرن حاکم بودند. از زمان صدور این اعلامیه تا ۱۹ سپتامبر ۱۷۸۳ که کارلوس سوم اعلامیه «مقررات مربوط به تنبیه و جلوگیری از ولگردی و سایر شرارت‌هایی که افرادی به نام کولی مرتکب می‌شوند» را امضا کرد، بیش از صد قانون بر علیه کولیان اسپانیا تصویب شد که آنها را به مجازات‌های وحشتناک محکوم می‌کرد. این مجازات‌ها همواره به این دلیل که کولیاها مرتکب جرائمی نظیر سرقت گاو و گوسفند و اسب و سایر تخلفات مربوط به قانون مالکیت می‌شدند اعمال نمی‌شد. در بسیاری از موارد این مجازات‌ها صرفاً به خاطر نافرمانی، حضور در روستا، فرار از شهر و سکونت در مناطق غیر مسکونی و کنار جاده‌ها، به کار بردن زبان و لباس خاص، فالگیری و یا به خاطر اتهام ساختگی آدم‌خواری که از جانب افرادی خرافی یا بدخواه بر کولیان وارد می‌شد، اعمال می‌گردید. به این ترتیب دلیل تنبیه کولیان اغلب مبهم بود و گاه اصولاً وجود خارجی نداشت، به طوری که ناراضیانی از شیوه یک زندگی که تن به تسلیم نمی‌داد نیز می‌توانست به صورت یک دلیل درآید.

اما هیچ چیز مبهمی در مورد تنبیه‌ها وجود نداشت، و تهدیدها هرگز فراموش نمی‌شدند. کولیاها می‌توانستند به خاطر چادر نشین بودن، به خاطر زیباتشان، به خاطر لباسشان، به خاطر اینکه افزایندانی دوره گرد بودند و خلاصه به خاطر هر آنچه که بودند مورد تنبیه قرار گیرند. خطر شلاق خوردن، مردن تدریجی زیر کارهای شاق و داغ‌گذاری برای آنها وجود داشت. قانونی آنها را

اسپانیا سفر کنند. بزودی گروه‌های دیگری نیز به این گروه‌های اولیه پیوستند و امان‌نامه‌های بیشتری صادر شد. کولیاها در طی چند دهه به برکت اجازه مقامات سراسر شبه جزیره ایبری را گشتند. بعضی از آنها ادعای کردند که می‌خواهند به عنوان زائر به رم یا سانتیاگو دکومپوستلا بروند. این امر سبب می‌شد که مقامات و اکشن مساعدی نشان دهند و تضمینی بود برای اینکه مردم آنها را بهتر تحمل کنند. اما دوران موفقیت این تاکتیک چندان نپایید. القاب اشرافی کولیاها در حقیقت یا جعلی بودند و یا اینکه از افرادی نامشخص خریداری شده بودند، و زیارت رم یا کومپوستلا نیز بهانه‌هایی برای زندگی در قلب دنیای مسیحیت و طلب اغماض از آنان بود. موضوع زیارت، توبه، القاب دهان پرکن و تجلیل دستگاه پاپ همگی صرفاً پوششی بودند که کولیاها در زیر آن می‌توانستند از راه‌های اصلی عبور کنند و بی‌سروردا خود را به شهرها و دهکده‌ها برسانند.

با اینهمه خصوصیات واقعی کولیان بزودی مورد سوءظن مردم واقع شد. درک این مسئله برای مردم مشکل بود که چرا کولیاها هیچگاه در جایی مستقر نمی‌شوند. اطاعت کولیاها کاذب از آب در آمد و زبان عجیب، لباسهای غریب و رفتار غیر قابل فهم و مسئله انگیز آنها مورد توجه واقع شد. همه چیز آنها به چشم مردم عجیب، تهدیدآمیز و بیگانه می‌آمد. مسیحیت سخت گیر آن زمان نمی‌توانست جادو جنبل کولیان را تحمل کند. غرور آئین حاکم به کسی اجازه نافرمانی نمی‌داد. دهقانان وابسته به زمین که هستی‌شان به بارانها و تگرگها و خورشید بوالهوس بستگی داشت با مشاهده این قوم چادر نشین که هیچ وقتی به خشم طبیعت نمی‌نهادند به خود آمدند. البته مردم شهر و روستا نیز با خرسهای تربیت شده، بزهای رقاص، و فالگیری مشغول بودند، اما این کارها شیطان را در ذهن آنها مجسم می‌کرد. و برای مردم فلک‌زده‌ای که سراسر سال را با کار طاقت فرسا می‌گذراندند تا بتوانند مالیاتهای گزافی را بپردازند، دزدیدن یک مرغ، یک ملاقه یا یک الاغ (اعمال معروف کولیان) اگر ارتداد به حساب نمی‌آمد رسوایی انگیز بود.

ماه عمل این دو فرهنگ متضاد، فرهنگ یکجانشین و چادر نشین، سرانجام می‌بایست به پایان می‌رسید. یک طرف زور مطلق و طرف دیگر حيله محض

پانزدهم به بعد در سراسر اروپا مورد تحقیر و تعقیب و آزار بوده، گذاشته است و آنها زیر تأثیر این شرایط شکلی از موسیقی و رقص ابداع کردند که اکنون جزء میراث موسیقی اروپاست. رقصهای شاد روسی، آهنگهای غمناک و بلن نوازهای رومانی، و ملودیهای مجارها همگی تا اندازه‌ای شکوه خود را مدیون احساس عمیق وزن و اندوه بی‌حد و مرز جامعه کولیان هستند. اما کولیاها در هیچ جای دیگر اروپا بجز اسپانیا موسیقی‌ای که از لحاظ پیچیدگی، تنوع، زیبایی، و قدرت ارتباطی قابل مقایسه با فلامنکو باشد ابداع نکردند. نبوغ انسانی همواره تا اندازه‌ای مدیون درد و رنج بوده است. فلامنکو، که اسپانیا و از آن مهمتر اندلس به خاطر آن شهرت جهانی دارند، محصول موسیقی سنتی و کهن اسپانیا و جوشش آن با غم و اندوه کولیان بوده است.

اکنون امکان ندارد بتوان گفت که این اندوه در چه زمانی آغاز شده است. به نظر می‌رسد حدود ۵۰۰۰ سال پیش کولیاها، که دارای فرهنگی نسبتاً پیشرفته بودند و در میان هندیان پرراز و رمز می‌زیستند، زیر فشار نظام کاست در هند مجبور به پیش گرفتن زندگی چادر نشینی در سرزمین مادری خود شدند. هجوم آریاها و سپس اعراب احتمالاً کولیاها را به مهاجرت و پراکندگی دیگری واداشت که چندین قرن به طول انجامیده است.

پس از قرن‌ها سرگردانی توأم با فقر، سوء تفاهم و امید، اولین قبایل کولیانی که به شبه جزیره ایبری رسیدند در آغاز قرن پانزدهم وارد اسپانیا شدند. در ژانویه ۱۴۲۵ آلفونسو پنجم، شاه آراگون، به مقامات مملکت خویش دستور داد که از تاریخ صدور دستور تا سه ماه دیگر هیچ مانعی بر سر راه جسان، از اهالی مصر کوچک، و هم‌راهانش ایجاد نکنند. این امان‌نامه، که در ساراگوسا به امضا رسید و اکنون نیز در آرشیو سلطنتی آراگون در بارسلون نگهداری می‌شود، کهن‌ترین سند موجود درباره ورود کولیاها به اسپانیا می‌باشد. چهار ماه بعد در مه ۱۴۲۵ آلفونسو امسان‌نامه دیگری برای توماس مصری و هم‌راهانش صادر کرد و به آنها اجازه داد که از سرزمین او عبور کنند و در آن ساکن شوند. در ۱۹ ژوئن ۱۴۲۷ دو ناماریاد کاستیلا، که سمت معاونت شوهرش آلفونسو پنجم را داشت، امان‌نامه‌ای در بارسلون برای اندرو «دوک مصر کوچک» و پیترو، مارتین و توماس «گنت مصر» صادر کرد و به آنها اجازه داد که در سراسر خاک

هنرمندان خلاق برجسته‌ای همچون مانوئل دفالو و فدریکو گارسیا لورکا این هنر بی‌همتا را به اوج رساندند، هنری که نه تنها دارای بیانی یگانه و بی‌مثال می‌باشد، بلکه تجسمی است از جامعه کولیان، از جداماندگی جامعه اندلس، و از ظرفیت سرکش روحیه بشر در استحاله رنج به صورتهایی از برادرهای جاودان. این هنر بی‌همتا همچنین نمایانگر وفاداری به نیروی خاطرات است که آگاهی بشر را شکل می‌بخشد. زمانی سه چندان دور از یک کانتاتورا (خواننده)ی کولی معروف به تیا آلیکالا پیریناکا سؤال شد که به هنگام خواندن چه احساسی دارد. خانم پیریناکا جواب داد: «گواندو کانتو آگوستو مسابه لاسوکا اسانگر» (هنگامی که آواز دلخواه خویش را می‌خوانم، طعمی از خون در دهانم احساس می‌کنم). و هنگامی که از مانولیتو ال دماریا، پیرمرد کولی سؤال شد که چرا می‌خواند، پاسخ داد «برای اینکه تمام زندگیم را به خاطر بیاورم».



Photo: Collection personnelle de Félix Grandjean

عکسی از یک زن کولی اندلسی که در آغاز قرن حاضر گرفته شده است.

به زیستن در شهرهای کوچک و ادار می‌کرد و قانونی دیگر آنها را از زندگی کردن در شهرهای کوچک باز می‌داشت. بر طبق یک قانون آنها می‌بایست در میان مردم غیر کولی زندگی کنند و بر طبق قانونی دیگر می‌بایست با غیر کولیا در تماس نباشند. چنانچه در بازارهای مکاره به خرید و فروش مرغ و خروس و گاو و گوسفند می‌پرداختند تحت تعقیب قرار می‌گرفتند. کولیا از زندگی کردن در شهرهایی که دارای محاکم قضایی بود ممنوع شده بودند تا اینکه بتوانند از همسایگان غیر کولی شکایت کنند. بر طبق فرمانی انتقال کولیا به امریکا محکوم شد، و بر طبق فرمانی دیگر جلوی مسافرت آنها به امریکا گرفته شد. بر طبق یک قانون سعی گردید زنان و مردان آنها از یکدیگر جدا نگه داشته شوند تا نسل «این نژاد بدنام» از میان برود. فرمانی دیگر حکم به جدا کردن فرزندان کولیان از والدین و نگهداری آنها در مؤسسات می‌کرد. بر طبق فرمانی دیگر کولیان می‌توانستند تا درون کلیسا تحت تعقیب قرار گیرند و در آنجا کشته شوند و این زمان آغاز قرن هجدهم و دوران حاکمیت فیلیپ پنجم بود که در آن غیر کولیانی که حتی پدر یا مادر خود را کشته بودند می‌توانستند در یک مکان مقدس بست بنشینند. این قانون المثنای دقیقی از اقدامی بود که قبلاً در بریتانیا صورت گرفته بود. تعدادی از قوانین ننگبانان را مجاز می‌ساخت که به سوی کولیهایی که خارج از محدوده جغرافیایی خویش دیده شوند تیراندازی کنند. این هجوم همه‌جانبه و متداوم تا آخر قرن هجدهم ادامه یافت. و در همین زمان بود که اولین ترانه فلانکو در اندلس به گوش رسید. در طی قرن نوزدهم این ترانه‌های اولیه ساده با فرمها و سبکهای شگفتی غنی شدند. در آغاز قرن بیستم

فلیکس گرانده، شاعر، نویسنده و مقاله‌نویس اسپانیایی و سردبیر مجله یادداشت‌های اسپانیایی-آمریکایی که در مادرید منتشر می‌شود، گرانده جایزه‌های ادبی بسیاری دریافت داشته است که جایزه شعر ملی اسپانیا و جایزه کوبایی خانه آمریکایی شمالی و جنوبی از جمله آنها می‌باشند. او همچنین تعدادی کتاب نوشته که آثار زیر از جمله آنهاست: آقایان این دنیا محل شومی است و دو جلد مجموعه مقاله تحت عنوان خاطرات فلانکو (۱۹۸۰) درباره نمایشنامه و فرهنگ مردمی کولیان اسپانیا!

در قرن نوزدهم فلانکو کولیان اندلس به صورت ترکیب هماهنگ و متوازی از آواز نوای گیتار و حالت‌های بیانی اندام درآمده بود. کلمات، موسیقی و رقص در پیوند با یکدیگر هنری بی‌همتا مشحون از شهوانیتی با وقار و مرموز ایجاد می‌کردند. تصویر زیر یک رقاصه کولی را در میخانه‌ای در غرناطه اسپانیا نشان می‌دهد.

Photo H.W. Silvester © Raphin, Paris

